

نقد گفتمان فلسفی مدرنیته: سوژه، حقیقت، و قدرت در اندیشه میشل فوکو

زکریا قادری*

چکیده

بنیاد دوئالیسم فلسفه غرب، که در مدرنیته به تجلی نهایی خویش رسید مبتنی بر تضاد عقل/ غریزه، آسمان/ زمین، روح/ تن، و لذت/ اخلاق بود. فوکو نقد این دوئالیسم را که با نیچه، هایدگر، مارکس، و فروید آغاز شده بود به سرمنزل نهایی خویش، به نفع غریزه/ زمین، رساند. این مقاله به بررسی اندیشه‌های میشل فوکو، گسست وی از گفتمان فلسفی/ سیاسی مدرنیته، و تداوم‌های وی بر آن‌ها می‌پردازد. مدرنیته با اومانیزم، ادعای نفی هرگونه سلطه (چه متافیزیکی و چه سیاسی)، زایش یافته است و با فلسفه اصحاب روشن‌گری فرانسه، فلسفه تجربی‌اندیشی انگلیسی، و فلسفه ایدئالیسم آلمان، ادعای حاکمیت عقل، خود را به‌طور کامل نمایان ساخت. مدرنیته با نقد و نفی سلطه اصول کلی متافیزیکی/ دینی و سیاسی/ نظامی بر زیست‌غریزی فرد، مدعی دوره جدیدی در تاریخ آزادی بشر با حاکمیت عقل/ سوژه بود، اما مدرنیته خود اصول کلی دیگری مانند ناسیونالیسم، حق حاکمیت، کمونیسم، ماتریالیسم تاریخی، اصول اخلاقی، انسان‌گرایی، ابرمرد، علم، و دانش انسانی را بر ذهنیت شخصی و زیست‌غریزی افراد حاکم کرد. فوکو در دفاع از رهایی ذهنیت شخصی و زیست‌غریزی افراد، در تداوم مدرنیته و آرمان‌های آن باقی می‌ماند، اما با نقد اصول کلی مدرنیته مانند حاکمیت سوژه/ عقل، اخلاق کلی، و علم گسسته از مدرنیته تعریف می‌شود. فوکو گذار به مدرنیته را نه گذار از ظلمت و سلطه به آزادی و رهایی بلکه گذار از یک دوره سلطه مرئی، به سلطه نامرئی‌تر می‌داند و هرگونه حقیقت و اصول کلی (عقل، علم، ماتریالیسم تاریخی، انسان‌گرایی، و ...) را صورت‌بندی خاصی از روابط سلطه و تکنولوژی قدرت می‌داند.

کلیدواژه‌ها: فلسفه غرب، مدرنیته، پست‌مدرنیته، سوژه، دوئالیسم، دیرینه‌شناسی، تبارشناسی، تکنولوژی قدرت، گسست و تداوم، اصول کلی، زیست‌غریزی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران zakaryaqaideri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۱